

3شنبه ۲۳/۱۰/۱۴۰۴ - ۲۳ رجب ۱۴۴۷ - ۱۳ ژانویه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه اداره - فقه انگیزش (فقه مدیریت اسلامی) - فقه روابط انسانی - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس ۷۴ - رابطه مدیر با خلق - اصول سبعة - اصل اول - حلم (۴) - اخبار باب (۲) - حقیقت حلم در رفتار سازمانی

❖ مسئله ۷۴: مدیر باید مرکز و کانون حلم باشد و با وجود برخورداری از قدرت سازمانی، بر جفا و آزارهای نابخردانه‌ی خلق بردبار و تاب‌آور باشد تا رضای خالق و نصرت همکاران را به دست آورد و ضریب بهره‌وری خود را بالا ببرد

معلوم شد که شرح تفصیلی حلم در مصباح الشریعة آمده است. بخش اول این شرح را مورد تفقه و افتاء قرار دادیم. اکنون بخش دوم این متن مشروح:

و قابل السفيه بالاعراض عنه و ترك الجواب یكن الناس أنصارك، لان من جاوب السفيه: فكأنه قد وضع الحطب على النار. قال النبي ﷺ: مثل المؤمن كمثل الارض منافعهم منها و أذاهم عليها. و من لا یصبر علی جفاء الخلق لا یصل الی رضا الله تعالی، لان رضا الله تعالی مشوب بجفاء الخلق. و حکى أن رجلا قال لأحنف بن قیس: ایاک أعنی! قال و عنک أحلم (أنا منك أعنی، قال انا عنک أحلم). قال رسول الله ﷺ: بعثت للحلم مرکزاً (مرکباً) و للعلم معدناً و للصریر مسکناً. (صدق رسول الله ﷺ، و حقیقة الحلم أن تعفو عن أساء الیک و خالفک و أنت القادر علی الانتقام منه، كما ورد فی الدعاء: الهی أنت أوسع فضلاً و أعظم حلماً من أن تؤاخذنی بعملی و تستذلنی بخطیئتی).^۱

تحلیل: مدیر حلیم با سفيه مقابله به مثل نمی‌کند، بلکه از او اعراض می‌کند، لقوله تعالی: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ،^۲ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا^۳ و إِذَا خَاطَبَهُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. مقابله به مثل همچون ریختن بنزین و هیزم بر آتش است. اعراض به معنای بی‌اعتنایی است که از کرامت نفس نشأت می‌گیرد. از فوائد این اعراض حلیمانه این است که مردم به کمک فقیه می‌آیند از سر ارادت و انصار و یاران او می‌شوند و پشتش قوی می‌شود.

سپس امام علیؑ از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که: مؤمن مانند زمین است که همه از آن استفاده می‌برند، و آزار و اذیت و مزاحمت آنان نیز در روی همین زمین صورت می‌گیرد.

این روایت عالی امام صادق علیؑ از عالی‌ترین مدیر تاریخ یعنی رسول اکرم ﷺ حسن ختام درس است. مدیر حلیم مانند زمینی است که همه از مواهب آن بهره می‌برند؛ از ذکاوت و کیاست و حسن تدبیر او، از برخوردهای به‌هنجار، به‌هنگام و به اندازه‌ی او و از روشن‌بینی و آینده‌سازی او، از هدایات او به سمت تعالی سازمانی و ...

^۱ و کسی که صبر و تحمل بر جفا و آزار مردم نکند؛ نخواهد توانست به رضای پروردگار متعال نائل گردد، زیرا رضای خداوند آمیخته و توأم با جفای خلق است. و حکایت شده است که: مردی به احنف بن قیس درشتی کرده و گفت: تو را قصد می‌کنم! احنف در پاسخ او گفت: من در مقابل تو و حرفه‌ایت بردباری نشان می‌دهم. و رسول اکرم ﷺ فرموده است: برانگیخته شده‌ام و برای بردباری مرکز و مرکب هستم، و معدن دانشم، و مسکن و محل صبرم. و حقیقت حلم این است که: درگذری از کسی که در حق تو بدی کرده و خلاف رأی تو را بجا آورده است، و تو قدرت بر انتقام داری. چنان که در دعاء وارد شده است که: پروردگارا فضل تو وسیع‌تر و حلم تو برتر از آنست که به سبب سوء عمل مرا بگیری، و به خطای من مرا خوار و ذلیل نمایی. شرح: در اغلب موارد ضررها و آزارهایی که به انسان می‌رسد؛ از اختیار خارج، و ناراحتی و اضطراب و دفاع نه تنها مؤثر نیست، بلکه بیشتر موجب تحریک احساسات بوده و بر ناراحتی فکری و پریشانی خاطر افزوده، و مانع از استقامت و انجام وظیفه خواهد شد. و چون انسان در مقابل عظمت و جلال پروردگار متعال، حالت خضوع و خشوع و بندگی پیدا کرده، و با صفت تسلیم و تفویض و صبر موصوف گردید، قهراً از گفته‌ها و حرکات مخالف دیگران متأثر نشده، و کمترین انکسار و ضعف و سستی در نیت و وظائف او پیدا نگشته، و پیوسته با کمال خلوص متوجه به انجام وظائف بندگی است، اینست که در مورد رضای خداوند متعال قرار خواهد گرفت. که نیم کوهیم ز صبر و حلم و داد/ کوه را کی در رباید تند باد. (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۲۴۰)

^۲ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا إِنَّا عَمَلْنَاوَلَكُمْ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ. (القصص: ۵۵)

^۳ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (الفرقان: ۷۲)

در عین حال روی همین زمین نافع و مفید و کارساز بیش‌ترین تخریب را می‌کنند، زباله‌ها را روی آن پرت می‌کنند و... ولی زمین به شکل فیاض بردباری می‌کند، و مدیر هم در تخریب‌ها حلم می‌ورزد و به زمینیان و سازمانیان با نور حلم خدمت مجاهدانه و نورانی می‌کند.

یکی از کارکردهای حلم پایه‌داری و تاب‌آوری در مقابل جفای نابخردانه خلق است (که در صور پنج‌گانه‌ی مذکور پدیدار می‌شود) و چون رضای خدا مشوب به جفای خلق است که به مثابه‌ی یک قاعده رفتار سازمانی است، گویا در مدیریت و مدنیت جفای خلق امری طبیعی است و حلم در قبال آن رضای خدا را در پی دارد؛ یعنی رضای مدیر کل هستی که رضوان من اللّٰه اکبر.^۴ پس حلم نورین در قبال جفای خلق سازمانی رضای خالق را ایجاد می‌کند و لابد سفاقت که ضد حلم است و از جنود جهل، ضد رضای خالق است. فعل سازمانی سفیه^۵ به خلاف حلیم در مقابل جفای خلق به علت عدم تاب‌آوری، مرضی خالق نیست، فافهم.

سپس امام علی^{علیه السلام} از رسول خدا ﷺ مدیر عالی مدینه‌ی فاضله نقل می‌کند که: بُعْتُ لِحِلْمٍ مَرَكَزًا (مرکباً)، یعنی هدف از بعثت محمدی تتمیم مکارم اخلاق است و یکی از این مکارم مرکزیت و تمرکز حلم در آن حضرت است. یا می‌توان گفت حلم مرکب آن مدیر عالی مقام است. لذا بر اساس قاعده‌ی لزوم تأسی مطلق از رسول خدا ﷺ، تمامی مدیران هم باید مرکز حلم باشند یا حلم را مرکب خود قرار دهند تا با سرعت در جهت نیل به خیرات سازمانی جلو روند.

در پایان امام علی^{علیه السلام} به حقیقت حلم اشارت دارند که با وجود قدرت بر انتقام از جفاگرانی که خلاف رأی و دستورش عمل کرده‌اند، از آنان درمی‌گذرد، مرّواکراماً. یعنی این گذشت حلیمانه ناشی از ضعف نیست، قدرت در دست اوست، ولی عقل او می‌گوید منافع حلم اوسع از مضار انتقام است. این جاست که حلم از مکارم اخلاق شمرده می‌شود و از جنود عقل، زیرا جنس مکارم اخلاق از خودگذشتگی است.

تفقه: گذشت که تحلم برای مدیران الزامی است. این الزام به علت مصلحت واقعیه است که در آن است، یعنی نورانیت حلم، رضای خالق، افزایش بهره‌وری، آرامش نفسانی و... که عقل هم به جذب این منافع الزام و حلیم را تحسین می‌کند.

فتحصل که مدیر باید مرکز و کانون حلم باشد و با وجود برخورداری از قدرت سازمانی بر جفا و آزارهای نابخردانه‌ی خلق بردبار و تاب‌آور باشد تا رضای خالق و نصرت همکاران را به دست آورد و ضریب بهره‌وری خود بالا ببرد.^۶

^۴ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (التوبة: ۷۲)

^۵ وَالْحِلْمُ وَضِدُّهُ السَّفَهَةُ. (کلینی، کافي (ط دار الحديث)، ج. ۱، ص. ۴۶) «السفه»: ضدّ الحلم، و أصله الحفّة و الحركة، و المراد هنا إمّا الاضطراب في الرأي، أو خفة النفس و حركتها إلى ما لا يليق. انظر: الصحاح، ج. ۶، ص. ۲۲۳۴ (سفه)؛ شرح صدر المتألهين، ص. ۷۹؛ شرح المازندراني، ج. ۱، ص. ۳۰۸.

^۶ درس ۷۴ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۳ شهر رجب المرجب ۱۴۴۷.